

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۵

صفحات: ۵۷-۳۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۳۱

نگاه جامعه‌شناختی به اشعار فروغ فرخزاد

فاطمه مدرسی*

زهرانوری**

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات، از نگرش‌های نوین به ادبیات است که می‌کوشد تفسیری علمی و عملی از آثار ادبی ارائه نماید به گونه‌ای که بتوان از آنها به مثابه انعکاسی از واقعیات جامعه در حل مسائل و حتی بحران‌های اجتماعی بهره برد؛ توجه به مسائل اجتماعی با انقلاب مشروطیت به عنوان یکی از مؤلفه‌های شعری مطرح شد و در شعر نو، توسط نیما و طرفدارانش به اوج رسید و در جریان «سمبولیسم اجتماعی» ادامه یافت. فروغ فرخزاد یکی از شاعران برجسته این جریان است که در دوره دوم شاعری توجه ویژه‌ای به شعر اجتماعی نشان داده است. این پژوهش با هدف بررسی جامعه‌شناسی اشعار فرخزاد، کوشیده به شیوه تحلیلی - توصیفی دیدگاه جامعه‌شناختی او را نسبت به مسائل اجتماعی بررسی کند. نتایج تحقیق نشان داد: فرخزاد در شعرهای اجتماعی خود در برابر مقوله‌های اجتماعی، تضادها، تباهی‌ها، استبداد، فقر و بی‌عدالتی و ... را با نمادگرایی و طنزپردازی به بیانی طبیعی و تأثیرگذار بیان کند و تصویری واضح و واقعی از جامعه عصر پهلوی دوم ارائه نمود.

کلید واژگان: جامعه‌شناسی، اشعار، فروغ فرخزاد

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه. (ایمیل: fatemeh.modarresi@yahoo.com)

** دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول، ایمیل: norikhorshid@gmail.com)

مقدمه

«جامعه‌شناسی ادبیات» یکی از شاخه‌های بسیار متنوع جامعه‌شناسی است» (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۲). مسأله پیوند جامعه و ادبیات را نخستین بار افلاطون با دیدگاهی اجتماعی به ادبیات و مفید بودن یا نبودن آن برای مردم اجتماع مورد تأمل قرار داد، اولین پایه‌های علم مستقل آن در آغاز سده نوزدهم میلادی گذاشته شد. در سال ۱۸۰۰ میلادی، مادام دواستال^۱ در کتابی با عنوان «ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی» کوشید تأثیر دین و آداب و قوانین را بر ادبیات، و تأثیر ادبیات را بر دین و آداب و قوانین نشان دهد اگرچه «بسیاری از مطالب کتاب به ادبیات ربطی ندارد و نمونه دیگری است از نگرش اجمالی به تاریخ مغرب زمین به شیوه نظریه پردازانه‌ای که مطلوب نویسندگان قرن هجدهم بود. با وجود این، نطفه نظریه‌ای ادبی در کتاب موجود است» (ولک^۲، ترجمه ارباب‌شیروانی ۱۳۷۷: ۲۶۰). بعد از مادام دواستال می‌توان از ایپولیت تن^۳ نام برد که ولک وی را «بنیانگذار علم جامعه‌شناسی ادبیات» می‌پندارد (ولک، ترجمه ارباب‌شیروانی، ۱۳۷۷: ۴۷). بعد از وی کسان دیگری نیز در این عرصه تحقیق کردند اما آنچه امروز به عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی مطرح است، دانشی است که جورج لوکاج^۴ (۱۸۸۵-۱۹۱۷) فیلسوف و منتقد مجارستانی در اوایل سده بیستم آن را بنیان نهاد. لوسین گلدمن^۵ (۱۹۱۳-۱۹۷۰) دانشمند رومانیایی آن را رواج و بسط داد. او معروف‌ترین محقق در عرصه جامعه‌شناسی ادبیات به خصوص جامعه‌شناسی رمان است، می‌گوید: رمان نوعی وقایع‌نامه اجتماعی است که جامعه عصر خود را منعکس می‌کند اما برای اعلام چنین نظری، به راستی نیازی نیست که جامعه‌شناس باشیم (گلدمن^۶، ترجمه پوینده، ۱۳۷۱: ۲۷). همچنین میخائیل باختین^۷ (۱۸۹۵-۱۹۷۵) به سبب نگارش کتاب‌های «بوطیقای داستایوسکی» و «آثار فرانسوا رابله و فرهنگ مردمی» در سده‌های میانه و رنسانس از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات به شمار می‌آید (تادیه^۸، ترجمه پوینده، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

در تعریف آن گفته‌اند: «جامعه‌شناسی ادبیات، به عنوان دانشی اجتماعی، به بررسی ادبیات، این بخش از شعور اجتماع می‌پردازد و با روشی علمی، جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و نویسنده، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد» (تراپی، ۱۳۷۶: ۵). بنابراین، شعری که به مسائل

۱. Madam Davastal

۲. Wellek

۳. Aippolyte Taine

۴. Gyorgy Lukacs

۵. Lucien Goldmann

۶. goldmann

۷. Mikhail Bakhtin

۸. tadeye

جامعه‌شناسی پردازد و مضمون اجتماعی داشته باشد شعر اجتماعی است. یکی از مسائل اساسی شعرا اجتماعی، پرداختن به رویکردهای انتقادی است؛ با این رویکرد، شعرا اجتماعی، شعر شاعرانی است که به وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه خود معترض هستند. این شاعران، شعرشان از خشم و اندوه و بیزاری آکنده است؛ در این تعریف «شعر اجتماعی، شعری است با جان و جوهری جامعه‌گرا و انسان‌مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ که بیانگر آرمان‌های جمعی است. در این قلمرو، شاعر با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، همگام و هم‌پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب صادق زمانه خود باشد» (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۰۹ و ۱۱۰) در ادبیات معاصر به ویژه در جریان سمبولیسم اجتماعی که شعر با زندگی اجتماعی و سیاسی شاعر پیوند عمیقی یافته است، شاعران به شدت از رویدادها تأثیر پذیرفته و تأثرشان را در شعر منعکس کرده‌اند؛ از این منظر اشعار شاعران معاصر را می‌توان با رویکردهای جامعه‌شناسی بررسی کرد؛ فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵) یکی از شاعران برجسته ادب معاصر است که به ویژه در دوره دوم شاعری به شعر اجتماعی روی آورده است. با توجه به اشعارش، فرخزاد شاعری است که در برابر نابرابری‌ها، تضادها، فسادها، بی‌عدالتی‌ها و بحران ارزش‌های اجتماعی جامعه واکنش نشان می‌دهد و با عاطفه و احساس زنانه‌اش با نمادگرایی و طنز این مسائل را بیان می‌دارد، این پژوهش بر آن است تا شعر او را با دیدگاه جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار دهد.

بیان مسئله

ادبیات محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی است «باید متوجه بود که ادبیات و جامعه هر دو در حال تحول و تحرک می‌باشند و در یکدیگر تأثیر متقابل می‌نمایند» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۷۳) «شاعر خود انسانی است که در اجتماع بر او می‌گذرد بدین ترتیب شعر شاعر، انعکاس اجتماعی است که او را پرورده و بدو مجال بیان احساس داده» (شهیدی، ۱۳۶۵: ۶۰).

نگاهی گذرا به شعر گذشته نشان می‌دهد که اشعار شاعران سنتی خالی از انتقاد اجتماعی نیست، یکی از نمودهای واکنش به اجتماع، شعر اعتراض است. نگاهی به ادبیات نشان می‌دهد «بخش عظیمی از شاهکارهای شعر جهان اعتراض است، شعر خیام اعتراض است به کارگاه خلقت، شعر جامی است که عقل آفرین می‌زندش، شعر حافظ اعتراض است به کارگاه خلقت و کار محاسب نیز: محاسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد، شعر سنایی نیز در قلمرو زهد و مثل غالباً شعر اعتراض است و این اعتراض لحنی درشت و ستیهنده دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۹) نمونه‌های زیبایی از شعر اجتماعی در ادب کلاسیک را می‌توان در اشعار شاعرانی چون ناصر خسرو، سنایی، انوری، سعدی، عبید زاکانی، حافظ

و مشاهده کرد. که بر اساس شعر آنها می‌شود تصویری واقعی از جامعه عصر آنها ارائه داد از این رو باید گفت متون ادبی در شناخت مسائل اجتماعی و فرهنگی بهترین متون و اسناد محسوب می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱) حتی در مدح شاعران نیز می‌توان ارزش اجتماعی یافت: «اگر روزی بخواهیم تاریخ اجتماعی مردم ایران را قدری دقیق‌تر از آنچه تاکنون شناخته شده است، مورد بررسی قرار دهیم، کاوش در اعماق این مدیحه‌ها، زمینه این گونه مطالعات می‌تواند باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۸۳)

با عبور از شعر کلاسیک باید گفت با انقلاب مشروطیت شعر به طور جدی وارد اجتماع شد، البته قبل از دوره مشروطه موضوع نقد اوضاع اجتماعی تحت تأثیر ترجمه‌های فرنگی با کسانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا عبدالرحیم طالبوف، زین العابدین مراغه‌ای، ادیب‌الممالک فراهانی، یغمای جندقی و دیگران آغاز شده بود (حاتمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۷) و «این مسئله در شعر فارسی سابقه‌ای حدوداً صدساله دارد» (حسین پورجافی، ۱۳۸۷: ۲۰۰) اما بیان این موضوعات در شعر مشروطه چندان عمیق نیست و اندیشه و روشن بینی ندارد و حالت شعاری است (حسین پورجافی، ۱۳۸۷: ۲۰۰) ولی در ادامه با ظهور نیما شعر اجتماعی، عمیق‌تر می‌شود و گرایش سیاسی پیدا می‌کند، سرانجام نیما یوشیج آن را به اثبات می‌رساند. منتقدان اتفاق نظر دارند که اولین شعر اجتماعی با دید سیاسی شعر «مرغ آمین» نیماست. خود نیما می‌گوید: «ادبیاتی که با سیاست مربوط نبوده، در هیچ زمان وجود نداشته و دروغ است جز اینکه گاهی قصد گویندگان در کار بوده و گاهی نه». با گسترش توجه به این مسائل، جریانی در شعر معاصر ایجاد می‌شود که از آن با عنوان «سمبولیسم اجتماعی» (شعر رمز‌گرای جامعه‌گرا) یا «شعر نو حماسی و اجتماعی» یاد کرده‌اند (حسین پورجافی، ۱۳۸۷: ۱۹۳) اینگونه شعر، دیگر آن صبغه رمانتیک را ندارد و کاملاً اجتماعی و سیاسی است و نوع حرکت بیشتر به سمبولیسم اجتماع‌گراست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۵) شرایط برای رشد این جریان از دهه بیست به ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کاملاً مهیا شد و در دهه سی و چهل به اوج خود رسید (زرقانی، ۱۳۹۱: ۳۳۶) و شاعران با زبانی سمبلیک و تأویلی، مسائل سیاسی - اجتماعی را در شعر بیان کردند.

فروغ فرخزاد هم از شاعرانی است که در شعرش به مسائل سیاسی - اجتماعی توجه نشان داد از این نظر باید گفت «هرچند فروغ در اساس شاعری غنایی است و همه چیز را در هاله‌ای از عواطف و احساسات مرور می‌کند اما به لحاظی، مثل غالب شاعران بزرگ دیگر، یکی از مورخان ادبی تاریخ و اجتماع عصر خود است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۰)

ضرورت و اهمیت تحقیق

توجه جامعه‌شناسانه به ادبیات و تحکیم ارتباط بین جامعه‌شناسی و ادبیات از آنجا پیش

از گذشته ضروری می‌نماید که ادبیات قسمت عمده‌ای از شعور و آگاهی اجتماعی جامعه را در بر گرفته است، «وظیفه جامعه‌شناس ادبیات این است که بین تجربه‌های شخصیت‌های خیالی و فضای خاص تاریخی که منشأ آن تجربه‌ها است، رابطه برقرار کند و تأویل ادبی را به بخشی از جامعه‌شناسی شناخت مبدل سازد» (لوونتال^۱، ترجمه شادرو، ۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۲۲) و این رسالت تنها از شاعرانی بر می‌آید که به هنر متعهد و ملتزم معتقدند زیرا مهم‌ترین مشخصه شعر اجتماعی تعهد است، «در مورد شعر اجتماعی سخن فقط این نیست که شاعر باید شعرش را در خدمت اجتماع بگیرد بلکه سخن از این است که او در اجتماع زندگی می‌کند و اجتماع متعلق به اوست و او فردی از افراد آن است و اگر تصویرگر روابط خود با اجتماع نباشد قبل از هر چیز به خود خیانت کرده است» (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۳۴) فروغ فرخزاد نیز از شاعران متعهد معاصر است که ضرورت دارد شعر او به عنوان یک شاعر اجتماعی بررسی شود زیرا جامعه‌شناختی شعر او گویای سیمای اجتماع دوران زندگی او خواهد بود.

پیشینه تحقیق

جامعه‌شناسی در ایران توسط «ولی‌الدین عبدالرحمن بن محمد بن خلدون» از اندیشمندان اسلامی و متفکرین اجتماعی مطرح گردید (فرسار، ۱۳۷۷: ۱۷۱) اما «نخستین حرکت‌ها در راستای شکل‌گیری جامعه‌شناسی ادبیات از سال ۱۳۴۱ با مجموعه سخنرانی‌های امیرحسین آریانپور درباره جامعه‌شناسی هنر و ادبیات شروع شد» (محسنی و کوثری، ۱۳۷۸: ۳۶۲) بعد از آن کسانی چون غلامحسین صدیقی و محمود روح‌الامینی «اجتماعیات در ادبیات» را مطرح کردند و راه شناخت جامعه ایران در متون ادبی باز شد که از سال ۱۳۴۸ به بعد در دانشگاه تهران تدریس و انبوه تحقیقات و پژوهش پیرامون این موضوع نگاشته شد، پژوهش‌ها در آغاز مربوط به جامعه‌شناسی متون نثر (رمان و داستان) بود اما در حوزه متون نظم نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که توضیح این مسائل به طور مبسوط در کتاب «وضعیت تحقیقات فرهنگی اجتماعی در ایران» منوچهر محسنی، مسعود کوثری صص ۳۵۱-۳۸۵ آمده است.

بررسی اوضاع اجتماعی در شعر شاعران گذشته در پژوهش‌ها موجود است، در کتاب‌هایی چون «اجتماعیات در شعر فارسی» علی‌اکبر ترابی، «جامعه‌شناسی ادبیات» از غلامرضا سلیم، مسائل اجتماعی در شعر شاعران برجسته بررسی شده است، کتاب مستقل و مشخصی که مسائل که جامعه‌شناختی را در شعر یک شاعر خاص بررسی کند فقط کتاب «سیمای جامعه در شعر عطار» از سهیلا صارمی است. اما در مقاله‌های که اخیراً نگاشته شده اوضاع اجتماعی در شعر شاعران بررسی شده است اما در رابطه با مسائل اجتماعی در شعر فروغ فرخزاد

۱. Lowenthal

مقاله یا پژوهش مشخص مستقل صورت نگرفته است کتاب «زمینه‌های اجتماعی در شعر» از محمدرضا شفیعی کدکنی که برخی مسائل اجتماعی در اشعار شاعران سنتی را بررسی کرده است در یک بخش با عنوان «وصف‌های فروغ» به زمینه‌های اجتماعی شعر او پرداخته است همچنین به صورت پراکنده و گذرا در مقالات و کتاب‌هایی که در مورد او نوشته شده است دیدگاه اجتماعی فرخزاد بررسی شده است، اما تحقیق حاضر راهگشای سند مشخص و کامل در این رابطه است.

تحلیل

جامعه‌شناختی دوره اول شاعری

در دوره اول شاعری، تمرکز فرخزاد بر جامعه مرد سالار و توصیف عشق و ناکامی زن در برابر مرد است. او با روح لطیف یک زن وارد اجتماع می‌شود اما در نگاه مردم جامعه نابرابری هزاران ساله را که بین زن و مرد است، می‌بیند. اگرچه با وقوع مشروطه و پدیده شعر نو، تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجب تغییر فکر و نحوه زندگی و در نتیجه تغییر بینش و زبان و بیان شد، از جمله این تحولات این بود که نوع نگاه جامعه مرد سالار به زن تغییر کرد (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲) اما این تغییرات، مشکل هزاران ساله را حل نکرد و تفکر مردسالاری همچنان باقی مانده بود. فرخزاد در این شرایط در اجتماع مردسالار، یک سنت‌شکن فرهنگی است که یک تنه در برابر سنت هزار ساله می‌ایستد. نمونه یک زن عاصی و سرکش است که نمی‌خواهد به زندگی عادی و مظلومانه زن ایرانی راضی شود، از قوانینی که در جامعه بر ضد زنان پایه ریزی شده است گله‌مند است، و در یک جمله «فرخزاد انفجار عقده دردناک و به تنگ آمده سکوت زن ایرانی است» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۶۲) خود او می‌گوید: «آرزوی من آزادی زنان ایرانی و تساوی حقوق آنها با مردان می‌باشد. من به رنج‌هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی‌عدالتی‌های مردان می‌برند کاملاً واقفم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آنها به کار می‌برم» (کراچی، ۱۳۸۳: ۳۸)

ترکیبات متناقض فروغ فرخزاد از مرد عبارتند از: موجود خودخواه (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۵۳) چشمه جوشان گناه (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۴۰)، امید عبث بی حاصل، جلوه امیدمحال (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۴۱) نهانگاه امید و آرزو، عاشقی بیگانه خو (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۴۶) خیال لطیف، امید محال (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۴۵) هوسران (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۶) زندانبان (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۵۵)، گمگشته (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۸۴) بیگانه (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۸۴)، خزان دل‌انگیز (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۶۲). در شعر «افسانه تلخ»، داستان زنی تنها را شرح می‌دهد که به سبب جفای مرد از جامعه رانده می‌شود. در این شعر، تصور مردان جامعه نسبت به زنان را چنین بیان می‌دارد:

به او جز از هوس چیزی نگفتند
در او جز جلوه ظاهر ندیدند

به هر جا رفت در گوشش سرودند که زن را بهر عشرت آفریدند
(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۴۶)

در این جامعه او را یک زن ساده لوح عادی خطاب می کنند:
آنکس که مرا نشاط و مستی داد آنکس که مرا امید و شادی بود
هر جا که نشست بی تأمل گفت او یک زن ساده لوح عادی بود
(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۸۴)

مشخصه های مردان جامعه در سه ویژگی در این دوره دیده می شود.
- شهوت رانی: این مورد در شعرهای نا آشنا، وداع، افسانه تلخ، از راهی دور و اندوه دیده می شود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۴، ۴۰، ۴۵، ۲۰۷، ۱۰۲)
- بی وفایی: این مورد در شعرهای خسته، ای ستاره ها، حلقه، صبر سنگ، قصه ای در شب، از راهی دور، ستیزه دیده می شود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۷۳، ۹۷، ۱۰۴، ۱۵۵، ۲۰۷، ۱۶۸)
- ستیزه جویی و جفاکاری: این مورد در شعرهای وداع، افسانه تلخ، عصیان، دیدار تلخ، خسته و بازگشت دیده می شود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۴۰، ۴۵، ۵۳، ۶۰، ۷۳، ۷۷)

جامعه شناختی دوره دوم شاعری

دوره دوم شاعری فروغ فرخزاد بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد؛ کودتا به عنوان یکی از برجسته ترین گره گاه های تاریخ معاصر ایران، مبدأ تاریخی مهمی در حیات شعر نو فارسی به شمار می آید. شعر نو که از آغاز دهه ۲۰ در طی مبارزات ملی به یکی از اوج های تاریخی خود رسیده بود با کودتا غرق در نفرت و یأس شد. با وقوع کودتا نهضت ملی مصدق سقوط کرد. «شکست جنبش ملی شکست سختی بود، جامعه در وجود نبرد آزمایشان جدید به آینده ای درخشان چشم می دوختند و پیروزی را در دو قدمی خود می دیدند، مردم تجربه های عمیق سیاسی نداشتند و از موقعیت جهان و دسیسه های پس پرده بی خبر بودند از این هنگام که شکست چون فرمان قاطع سرنوشت فرود آمد بر حیرتشان افزود» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۲۰)
این شکست تلخ در شعر معاصر که با اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه رابطه تنگاتنگی دارد به سرعت منعکس شد، سردمدار سرایش این شکست اخوان ثالث است به گونه ای که «تأثیر شکست و آن واقعه اجتماعی و تاریخی، نقطه عطفی شد که اخوان همواره بر آن درنگ کرده و پس از آن نیز همه چیز را در پرتو آن دید» (مختاری، ۱۳۷۲: ۴۳۷) اما فرخزاد نیز چون دیگر شاعران، تأثیر شکست را در شعرش منعکس کرده است. او در سال ۱۳۴۲ با چاپ مجموعه «تولد دیگر» نشان داد که به مسائل جامعه توجه دارد. در این دوره «فروغ نمایشگر روشنفکر آوانگارد و پیشرو طراز اول ادبیات دهه چهل - پنجاه سال اخیر است؛ با همه خصلت هایی که یک روشنفکر دارد، با همه نقاط مثبت و منفی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳)

(۷۰: در این دوره، دیگر دیدگاه جامعه‌شناختی او فقط دغدغهٔ مظلومیت زن ایرانی در جامعهٔ مردسالاری نیست بلکه او مشکلات و نابرابری‌ها را برای همهٔ مردم می‌بیند، مهم‌ترین چیزی که او در شعرهای اجتماعی‌اش در این دوره، در پی مطرح کردن آن است، نابرابری‌های اجتماعی، تباهی و زوال ارزش‌ها، عدم دوستی انسان‌ها، تضاد و تبعیض‌ها در جامعه است. او در جهانی زندگی می‌کند که ارزش‌ها مدام در حال فرو ریختن است (دستغیب، ۱۳۷۱: ۵۱) در این دوره او در چند شعر برجسته چهره‌ای از جامعهٔ رو به زوال را با نماد پردازی‌های شاعرانه و طنزپردازی‌های هنرمندانه تصویر کرده است.

عروسک کوکی - اجتماع بی حقیقت

این شعر از شعرهای برجستهٔ فرخزاد است که صرفاً در آن قصد بازگو کردن حقیقت بی حقیقت اجتماع را دارد همان‌طور که از نام شعر بر می‌آید، شاعر جامعه‌ای را بیان می‌کند که همه چیز در آن از حقیقت افتاده است و انسان‌ها مثل عروسک کوکی هستند. شعر از شش بند تشکیل شده است که هر بند زندگی یک قشر جامعه است در جامعه می‌توان به چندین روش زندگی کرد:

- بی تفاوتی به مسائل جامعه و عدم اعتراض:

می‌توان ساعات طولانی چون نگاه مردگان ثابت
خیره شد در دود یک سیگار خیره شد در شکل یک فنجان
...می‌توان بر جای ماند اما کور اما کر (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۷۰)

- اعتراض بیهوده بی‌ثمر:

می‌توان تنها به کشف پاسخی بیهوده دل خوش ساخت
پاسخی بیهوده آری پنج یا شش حرف (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۷۱ - ۲۷۲)

- بی‌اهمیت شدن به تباهی جامعه، عدم حرکت و فرو رفتن در یأس:

می‌توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب
حاصلی پیوسته یکسان داشت
می‌توان چشم تو را در پیلۀ قهرش
دکمهٔ بی‌رنگ کفش کهنه‌ای پنداشت
می‌توان چون آب در گودال خشکید (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۷۲)

آیه‌های زمینی - اجتماع ناامید

آیه‌های زمینی یکی از بهترین شعرهای فرخزاد و از بهترین شعرهای ادبیات معاصر است. شعری مؤثر و تکان‌دهنده از جامعهٔ ایران، «تابلویی از انهدام جهان و نقطهٔ پایان زندگی»

(کلیاستورینا، ترجمه طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۳۷)

فرخزاد در این شعر «زبان گویای اجتماعی می‌گردد که از انواع مختلف انحطاط و سقوط و فساد در ادوار گوناگون تاریخ و فرهنگ بشر به حد کافی سهم برده» (براهنی، ۱۳۷۰: ۲۷۶) خود او می‌گوید: «مجموع این شعر، توصیف فضایی است که آدم‌ها در آن زندگی می‌کنند، نه خود آدم‌ها. فضایی که آدم‌ها را به طرف زشتی، بیهودگی و جنایت می‌کشد» (جلالی، ۱۳۷۶: ۱۸۶) مشخصه‌های اصلی جامعه در این شعر عبارتند از:
- ناامیدی: در جامعه، خورشید که نماد امید و زندگی است سرد شده و لاجرم برکت‌ها از زمین رفته است:

آنگاه خورشید سرد شد
و برکت از زمین‌ها رفت (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۸۹)

- حضور قاطع استبداد: شب نماد استبداد است که جامعه را فرا گرفته است
شب در تمام پنجره‌های پریده رنگ
مانند یک تصویر مشکوک
پیوسته در تراکم و طغیان بود
و راه‌ها ادامه خود را
در تیرگی رها کردند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۸۹)

- نبود عشق:
دیگر کسی به عشق نیندیشید
دیگر کسی به فتح نیندیشید (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۰)

- افسردگی و اعتیاد مردم:
در غارهای تنهایی
بیهودگی به دنیا آمد
خون بوی بنگ و افیون می‌داد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۰)

- معکوس شدن ارزش‌ها:
در دیدگان آینه‌ها گوئی

حرکات و رنگ‌ها و تصاویر وارونه منعکس می‌گشت
و بر فراز سر دل‌فکان پست

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۱)

- دل‌مردگی مردم:

مردم گروه ساقط مردم

دل مرده و تکیده و مبهوت

در زیر بار شوم جسدهاشان

از غربتی به غربت دیگر می‌رفتند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۲)

- نبود ایمان: اصلی‌ترین علت تباهی جامعه:

خورشید مرده بود و هیچ کس نمی‌دانست

که نام آن کبوتر غمگین

کز قلب‌ها گریخته، ایمان است (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۴)

ای مرزپر گهر: تضادها در جامعه

در این شعر فرخزاد با طنزی تلخ تضادهای اجتماعی جامعه‌اش را به زیبایی بیان می‌کند. خود او می‌گوید: «ای مرز پر گهر خود یک اجتماع است. یک اجتماعی است که اگر نمی‌تواند حرف‌های جدی‌اش را با فریاد بگوید، لاقلاً با شوخی و تمسخر که هنوز می‌تواند بگوید» (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۷۱) شعر از عنوان تا پایان، طنزی تلخ دارد. شاعر با ابزار طنز تضادهای موجود در جامعه را به تصویر کشیده است و بدین سان چهره واقعی اجتماع را بیان کرده است، مشخصه‌های جامعه در این شعر عبارتند از:

- افتخار پوچ مردم به سوابق تاریخی و تمدن و بی‌اعتنایی به وضعیت کنونی:

دیگر خیالم از همه سو آسوده است

آغوش مهربان مام وطن

پستانک سوابق پرافتخار تاریخی

لالائی تمدن و فرهنگ

وجو وجو جققه قانون... (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۲۷)

- بیکاری:

روی ششصد و هفتاد و هشت تقاضای کار نوشتم فروغ فرخزاد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۲۸)

- صنعتی شدن عاطفه و احساس:

اولین نفس زدن رسمیم

آغشته می‌شود به بوی ششصد و هفتاد و هشت شاخه گل سرخ
 محصول کارخانجات عظیم پلاسکو
 - بی‌لیاقتی دولت مردان و عدم مسئولیت‌پذیری:
 موهبتی ست زیستن آری
 در زادگاه شیخ ابودلقک کمانچه کش فوری
 و شیخ ای دل ای دل تنبک تبار تنبوری
 گهواره مؤلفان فلسفه «ای بابا به من چه ولش کن» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۲۹)
 - توصیف فضای خفقان آور جامعه؛ اشاره به اعدام‌های متعدد:
 من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام
 که گرچه نان ندارد اما به جای آن
 میدان دید باز و وسیعی دارد که مرزهای فعلی جغرافیائی‌اش
 از جانب شمال به میدان پر طراوت و سبز تیر
 و از جنوب به میدان باستانی اعدام
 و در مناطق پرازدحام به میدان توپ خانه رسیده ست (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۳۲)

- سرنوشت محتوم روشنفکران حقیقی:

بخش پایانی شعر شاهکاری بی نظیر است. این بخش در حقیقت بیان‌گر سرنوشت محتوم اکثریت روشنفکران و مبارزان واقعی است که هم‌تشان را صرف مبارزه و اصلاح ضعف‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران کردند، ولی هر کدام پیش از آنکه مرگ حقیقی‌شان فرا رسد مرگ آرمان‌هایشان را در باطن احساس کردند. این گونه است که فرخزاد نیز به عنوان روشنفکری عمل‌گرا در سطرهای پایانی شعرش بزرگترین افتخار را این می‌داند که دیوانه‌وار به دامان مهربان وطن سرنگون شود زیرا سقوطش را در این سرزمین فتحی - می‌بیند. بنابراین می‌گوید:

فاتح شدم بله فاتح شدم
 پس زنده باد ششصد و هفتاد و هشت صادره از بخش پنج ساکن تهران
 که در پناه پشتکار و اراده
 به آن چنان مقام رفیعی رسیده است که در چارچوب پنجره‌ای
 که در ارتفاع ششصد و هفتاد و هشت متری سطح زمین قرار گرفته ست
 و افتخار این را دارد
 که می‌تواند از همین دریچه نه از راه پلکان خود را
 دیوانه‌وار به دامان مام مهربان وطن سرنگون کند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۳۳)

دل‌م برای باغچه می‌سوزد: نابودی جامعه

فرخزاد این شعر را یک دهه بعد از حادثه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سروده است. زمانی که روشنفکران آرمان‌گرای نسل اصلاح طلب پیشین به درون خود پناه برده بودند. شعر با طنزی تلخ بیان می‌شود طنزی تلخ که از عمق اندوه درونی شاعر برگرفته شده است. در مقایسه با طنز «ای مرز پر گهر» پخته‌تر است. طنز از درون شاعر می‌جوشد و در این شعر شعار نمی‌دهد کَلّی‌گویی نمی‌کند. در هر مصرع شعر یک پیامی برای خواننده دارد، مثل یک مصلح اجتماعی نگران خزان و انهدام باغچه (رمز ایران) است، در آغاز شعر از تنهایی جامعه‌اش می‌گوید که در انتظار بارش یک ابر ناشناس خمیازه می‌کشد. تنها شاعر زوال و نابودی را با همه وجودش احساس می‌کند و قشرهای دیگر به این موضوع بی‌اهمیت هستند، شعر با بیان زندگی‌نامه وار ادامه می‌یابد، در ادامه از شخصیت‌های گوناگون جامعه با عنوان پدر، مادر، برادر و خواهر نام می‌برد که هر کدام نماینده یک تیپ اشخاص جامعه، با بهانه‌های مختلف از تلاش برای بهبودی اوضاع سرباز می‌زنند.

پدر: فردی دور از سیاست، نماینده اشخاصی است که نسبت به سرنوشت جامعه بی‌اعتنا هستند خود را کنار می‌کشند و به بهانه پیری و با گفتن از من گذشته، فقط به این اکتفا می‌کنند که با خواندن گذشته تاریخی، روزها را بگذرانند و آرام باشند و به زندگی ساده و روزمره قانع شوند او در برابر تباهی جامعه می‌گوید:

چه فرقی می‌کند که باغچه باشد

یا باغچه نباشد

برای من حقوق تقاعد کافی ست (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۶۹)

برادر: نمونه یک روشنفکر خنثی با روحیه شکست خورده که نه گذشته روشنی دارد و نه به فکر آینده است مرگ و یأس و تباهی جامعه، وجود او را فرا گرفته است. او که می‌توانست بهترین گزینه برای اصلاح جامعه باشد آنقدر در یأس فرو رفته که حتی شفای باغچه را در نابودی می‌بیند و به جای اصلاح جامعه، آن را قبرستان می‌بیند. او یأس خود را با پناه بردن به میخانه و افیون می‌خواهد درمان کند:

برادرم شفای باغچه را

در انهدام باغچه می‌داند

... و ناامیدی‌اش

آنقدر کوچک است که هر شب در ازدحام میکده گم می‌شود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۷۱)

خواهر: نمونه‌ای از زن مدرن‌نمای پوشالی است که با ازدواج تغییر می‌کند و دیگر آن دختر با احساس لطیف که به فکر گل‌ها بود، نیست؛ نماینده قشر از خود گسسته اجتماع است که زرق و برق تجمل زندگی مدرن ایمان و اعتقاد او را کور کرده است. او در برابر تباهی جامعه کناره‌گیری می‌کند و فقط به فکر رونق دادن به زندگی مصنوعی خودش است:

او هر وقت که به دیدن ما می‌آید
و گوشه‌های دامنش از فقر باغچه آلوده می‌شود
حمام ادکلن می‌گیرد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۷۲)

مردم جامعه فرخزاد

مردم جامعه در دیوان فرخزاد همواره مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، لبه تیز انتقاد او بیشتر متوجه روشنفکران سطحی مآب است، کسانی که در جامعه، اصطلاح روشنفکر را به دنبال اسم‌شان یدک می‌کشند ولی در واقع هنری از خود ندارند و در حقیقت خود را در مرداب‌های الکل غرق کرده‌اند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۱) اینان در نظر او فضله‌های فاضل هستند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۳۱)، همواره مست می‌کنند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۷۱) و اگر از اوضاع جامعه ناامید شوند، در ناامیدی‌شان حرکتی نیست بلکه در ازدحام میکده گم می‌شود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۷۱) این روشنفکران کسانی هستند که حضور فرخزاد را به عنوان یک زن در جامعه قبول ندارند این مسئله همواره باعث ناراحتی شاعر است به گفته خودش: «فشار زندگی، فشار محیط و فشارهای زنجیرهایی که به دست و پایم بسته بود و من با همه نیرویم برای ایستادگی در مقابل آنها تلاش می‌کردم خسته و پریشانم کرده بود می‌خواستم یک زن یعنی یک بشر باشم» (طاهباز، ۱۳۷۶: ۷۸) دورئی و نیرنگ مشخصه آنهاست:

و این جهان به لانه ماران مانند است
و این جهان پر از صدای حرکت پاهاى مردمی ست
که همچنان که تو را می‌بوسند

در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵۱)
در شعر «تنها صد است که می‌ماند» این گروه را «سوسک» خطاب می‌کند که ارزشی ندارند و فرخزاد از اینکه آنان در جامعه اظهار وجود می‌کنند، ناراحت است:

نامرد در سیاهی
فقدان مردیش را پنهان نموده است
و سوسک .. آه
وقتی که سوسک سخن می‌گوید
چرا توقف کنم؟ (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۸۲)

علاوه بر روشنفکران، درد فرخزاد در جامعه از مردمانی است که بی‌عدالتی پیشه آنهاست و برای توجیه کار خود با قانون تصویبی خودشان که چون دستمال تیره است چشمان او را می‌بندند:

وقتی که اعتماد از ریسمان سست عدالت آویزان بود
و در تمام شهر
قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند
وقتی چشم‌های کودکانه عشق مرا
با دستمال تیره قانون می‌بستند
و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من
فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۶۵)

اما شعر فرخزاد نشان می‌دهد مردم جامعه چه روشنفکر چه دیگران یک ویژگی مشترک باهم دارند و آن دل‌مردگی و ناامیدی است، دلیل اصلی آن هم نابه‌سامانی اجتماع است، خود فرخزاد یکی از افراد جامعه است که در واکنش به شکست اجتماعی و حضور استبداد و تباهی در جامعه، روحیه مقاوم خود را از دست داده و به مرگ می‌اندیشد:

و عشق و میل و نفرت و دردم را
در غربت شبانه قبرستان
موشی به نام مرگ جویده‌ست (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۶)

او اکثریت مردم را مرده می‌بیند:
آیا زمان آن نرسیده‌ست
که این دریچه باز شود باز باز باز
که آسمان بیارد

و مرد بر جنازه مرده خویش زاری کنان نماز بگزارد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۰۲ - ۳۰۳)
در منظومه ایمان بیاوریم ... گفته است:

جنازه‌های خوشبخت
جنازه‌های ملول

جنازه‌های ساکت متفکر

جنازه‌های خوش بر خورد، خوش پوش، خوش خوراک
در ایستگاه‌های وقت‌های معین
...آه

چه مردمانی در چارراهها نگران حوادثند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵۷)

نگرش فرخزاد به زندگی در جامعه

وقتی سخن از امید و ناامیدی در شعر فرخزاد به میان می‌آید اغلب پژوهشگران اذعان می‌نمایند یأس و ناامیدی یکی از بن‌مایه‌های شعر اوست، «از اکثر اشعار فروغ یک لحن ناامیدانه شنیده می‌شود امید به آینده نیست همه‌امور خوش در گذشته تمام شده است آینده را سیاهی و شکست و سقوط فراگرفته است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۳۵-۱۳۶)

نگاه جامعه‌شناختی به اشعار او نشان می‌دهد دلایل یأس او حاصل تنش‌های زندگی شخصی، تضادها و نابرابری‌های اجتماعی، آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه است که بر روح و روان فرخزاد سایه انداخته است «فروغ معمولاً نسبت به جامعه، مردم و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه خود دیدی غمگینانه و نومیدانه و گاه حتی بدبینانه دارد» (حسین پورجافی، ۱۳۸۷: ۲۶۲) او با روح لطیف یک زن وارد جامعه می‌شود اما اجتماعی که همه چیزش بر علیه زن است او را عقب می‌راند، در دوره اول از نگاه جامعه یک «زن ساده لوح عادی» و در دوره دوم «زنی تنها در آستانه فصلی سرد» است. «همه چیز در شعر فروغ لرزان است. او هیچ وقت نمی‌گوید مضطربم بلکه او اضطراب را در شعرهایش نشان می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۷۰) اگر این سؤال مطرح شود که اگر فرخزاد در جامعه‌ای بهتر با موقعیت بهتر و ایده‌آل یک زن زندگی می‌کرد آیا همچنان ناامید بود؟ با توجه به اوضاع زندگی شخصی و اجتماعی شاعر باید گفت حتی اگر یأس جزو ذات شعری فرخزاد باشد اما زمینه‌های آن به دلایل مشکلاتی که در زندگی و اجتماع دارد، به وجود آمده است. با توجه به شعرش، او از دوره‌های زندگی، دوران کودکی را دوست دارد بعد از آن به گفته خود «هر چه رفت، در انبوهی از جنون و جهالت رفت» (فرخزاد، ۱۳۸۳، ۳۶۰)

در این رابطه مقایسه شعر «آن روزها» - که مضمون اصلی آن حسرت دوران کودکی است با سایر شعرها گویای این حقیقت است که او آرامش و شادی و امنیت زندگی را در دوران کودکی دیده است؛ دورانی که هنوز وارد اجتماع نشده بود اما در بزرگسالی که وارد اجتماع شده همه چیز سیاه و تباہ است، نمونه‌های تقابل این شعر با شعرهای دیگر این موضوع را نشان می‌دهد.

- شادی

کودکی: چشمم به روی هر چه می‌لغزید

آن را چو شیر تازه می‌نوشید

گوئی میان مردمک‌هایم

خرگوش ناآرام شادی بود

(آن روزها: ۲۲۶-۲۲۷)

بزرگسالی:

افسوس من مرده‌ام

و شب هنوز هم

ادامه همان شب بیهوده‌ست (دیدار در شب: ۲۹۹)

- جریان عادی زندگی

کودکی:

فردا

حجم سفید لیز

با خش خش چادر مادر بزرگ آغاز می‌شد (آن روزها: ۲۲۷)

بزرگسالی:

خورشید مرده بود و فردا

در ذهن کودکان

مفهوم گنگ گمشده‌ای داشت (آیه‌های زمینی: ۲۹۱)

- تاریکی و ظلمت

کودکی:

هر کس ز تاریکی نمی‌ترسید

در چشم‌هایم قهرمانی بود (آن روزها: ۲۲۸ - ۲۲۹)

بزرگسالی:

ناگهان پنجره پر شد از شب

شب سرشار از انبوه صداهاى تهی

شب مسموم از هر زهر آلود تنفس‌ها (دریافت: ۲۵۵)

- چهره شهر و مردم

کودکی:

آن روزهای عید

آن انتظار آفتاب و گل

آن ریشه‌های عطر

در اجتماع ساکت و محبوب نرگس‌های صحرائی

که شهر را در آخرین صبح زمستانی
دیدار می کردند
آوازه‌های دوره گردان در خیابان دراز لکه‌های سبز (آن روزها: ۲۲۹)

بزرگسالی:
و شهر، شهر چه ساکت بود
من در سراسر طول مسیر خود
جز با گروهی از مجسمه‌های پریده رنگ
و چند رفتگر
که بوی خاکروبه و توتون می دادند
و گشتیان خسته خواب آلود
با هیچ چیز روبه‌رو نشدم (دیدار در شب: ۲۹۸ - ۲۹۹)

- عشق
کودکی:
و عشق که در سلامی سرماگین خویشتن را باز گو می کرد
در ظهرهای گرم دودآلود (آن روزها: ۲۳۰)

بزرگسالی:
و عشق تنه‌است و از پنجره‌ای کوتاه
به بیابان‌های بی‌مجنون می‌نگرد (در غروبی ابدی: ۲۸۲)
- عاطفه
کودکی:
ما با زبان ساده گل‌های قاصد آشنا بودیم
ما قلب‌هایمان را به با مهربانی‌های معصومانه می بردیم و به درختان قرض می دادیم
(آن روزها: ۲۳۰)

بزرگسالی:
ای دوست، ای بردار، ای هم خون
وقتی به ماه رسیدی
تاریخ قتل عام گل‌ها رو بنویس (پنجره: ۳۶۶)

حسرت از دست رفتن دوران کودکی همواره در ذهن شاعر بوده و علاوه بر شعر «آن روزها» در اشعار دیگر از این حسرت یاد کرده است از جمله در شعر «در غروب ابدی» و شاخص‌ترین آن، شعر «بعد از تو» است «این شعر مرثیه‌ای است برای فقدان و فنای پاکی و آسودگی عهد کودکی است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۲۸) همه سخن فروغ در این شعر این است که بعد از هفت سالگی، پاکی و روشنی زندگی از بین رفته است.

آرمان‌شهر فرخزاد در چنین جامعه‌ای رفتن و پیوستن به دنیای دیگری است که در شعر «به علی گفت روزی مادرش» دیده می‌شود، شعر به زبان کودکانه است که قصه پسرک کوچکی به نام علی است که خواب یک ماهی می‌بیند، از خواب بلند می‌شود اما ماهی را نمی‌یابد برای یافتن آن می‌خواهد وارد حوض آب شود اطرافیانش او را از این کار منع می‌کنند که آب مثل خواب نیست بلکه خطر غرق شدن و مرگ دارد اما با تمام اینها سرانجام علی با آب یکی می‌شود و به حوض می‌افتد و به ماهی می‌رسد. ماهی، نماد زندگی آرمانی است که علی آن را در خواب می‌بیند و در واقعیت به دنبالش می‌رود و نهایت پیدا می‌کند خود او درباره این شعر می‌نویسد: «در این شعر علی در میان دو نیرو گیر کرده. نیروی زندگی عالی با تمام خوشبختی‌های ساده و زیبایش، از طرف دیگر نیروی دریا که نماینده یک زندگی بهتر بالاتر و در عین حال سخت است حتی اگر اولین نفس زدنش مرگ باشد اما علی به دریا می‌رود» (جلالی، ۱۳۷۲: ۲۱۲)

امید به بهبودی جامعه

فرخزاد با اینکه با یأس و ناامیدی، تباهی جامعه را توصیف می‌کند و در انتقادهای خود از شرایط اجتماع و مردم به یأس گرائیده است اما در رگه‌های شعرش، امیدی به بهبودی اجتماع جریان دارد. این امید در شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» و «کسی که مثل هیچ کس نیست» نمود دارد. در شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» وقتی نگرانی‌اش را از هجوم دشمن و نابودی جامعه اعلام می‌کند، در پایان شعر به عنوان فرد متعهدی که در برابر آشوب و خطر احساس مسئولیت دارد می‌گوید که می‌شود باغچه را به بیمارستان برد:

و فکر می‌کنم که باغچه را می‌شود به بیمارستان برد

... و قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است

و ذهن باغچه دارد آرام آرام

از خاطرات سبز تهی می‌شود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۷۳ - ۳۷۴)

در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» آمدن کسی را نوید می‌دهد که می‌آید و با آمدن او همه چیز، مخصوصاً عدالت اجتماعی درست می‌شود. شاعر که نتوانسته در برابر نابودی باغچه به تنهایی کاری کند ناچار به آمدن کسی خود را آرام می‌کند کسی می‌آید و

فرخزاد این را باور دارد زیرا خواب او دیده است:

من خواب دیده ام که کسی می آید

... و کور شوم اگر دورغ بگویم

... و اسمش آن چنان که مادر

در اول نماز و در آخر نماز صدایش می کند

یا قاضی القضاات است

یا حاجت الحاجات است (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۷۵ - ۳۷۶)

نتیجه گیری

برآیند پژوهش حاکی از آن است که فروغ فرخزاد شاعری قدرتمند در بیان شعرهای اجتماعی است در دوره اول شاعری توجه او به نابرابری زن و مرد در جامعه مردسالار است اما در دوره دوم به عنوان یک شاعر متعهد در قبال جامعه اش احساس مسئولیت می کند. در شعر یک دیدگاه جامعه شناختی دارد، شعرهای اجتماعی اش بیانگر اوضاع آشفته جامعه است. با بررسی دیدگاه جامعه شناختی او باید گفت فرخزاد روایتگر زمانه خود است. درد اصلی او، درد نابودی و تباهی اجتماع است که به شیوه نماد و طنز این مسئله را در چند شعر برجسته: عروسک کوکی، آیه های زمینی، ای مرزپر گهر، دلم برای باغچه می سوزد، بیان کرده است علاوه بر این اشعار در شعرهای دیگری نیز به مسائل جامعه توجه نشان داده است مثل شعر پنجره، دیدار در شب، در غروب ابدی، دریافت، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، تنها صداست که می ماند. بسیاری از ویژگی های منفی اجتماع مثل نابرابری های اجتماعی، تضادها، فقر و بی عدالتی ها و از بین رفتن مذهب، فحشا، توجه به امور مادی، انتقاد از روشنفکران سطحی و ظاهریین را در شعر او می توان می دید، اما مهم ترین دلیل تباهی جامعه در نگاه فرخزاد نبود ایمان در بین مردم است که آن را در شعر «آیه های زمینی» بیان کرده است.

منابع

- قرآن کریم
- اسماعیلی، امیر، صدرات، ابوالقاسم (۱۳۸۰). جاودانه فروغ فرخزاد، تهران: انتشارات مرجان.
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲). از نیما تا روزگار ما (ج ۳)، چ هشتم، تهران: انتشارات زوار.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱). طلا در مس (در شعر و شاعری)، تهران: ناشر: نویسنده
- تادیه، ژان-ایو. جامعه شناسی ادبیات و بنیان گذاران آن، ترجمه محمد جعفر پوینده (۱۳۷۷). در آمدی بر جامعه شناسی - ادبیات، تهران: انتشارات نقش جهان

- ترابی، علی‌اکبر (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، چ اول، تهران: انتشارات فروغ آزادی.
- جلالی، بهروز (۱۳۷۶). در غروبی ابدی (زندگی نامه، مجموعه آثار منشور، مصاحبه‌ها و نامه‌های فروغ فرخزاد)، تهران: انتشارات مروارید.
- جلالی، بهروز (۱۳۷۲). جاودانه زیستن در اوج ماندن (درباره فروغ فرخزاد)، تهران: انتشارات مروارید.
- حاتمی، حافظ، نصر اصفهانی، محمدرضا، باباصفیری، علی اصغر (۱۳۸۸) رویکرد اجتماعی شعر ادیب الممالک فراهانی، مجله جستارهای ادبی، ش ۱۶۱: ۱۶۴-۱۹۳
- حسین پورجافی، علی (۱۳۸۷). جریان‌های شعری معاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حقوقی، محمد (۱۳۸۳). شعر زمان ما (۴) فروغ فرخزاد، تهران: انتشارات نگاه
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۳). نگاهی به اخوان، تهران: انتشارات مروارید.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۱). گرایش‌های متضاد در ادبیات معاصر ایران، تهران: انتشارات خنیا
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳). شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران: انتشارات حروفیه.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر فارسی، تهران: نشر ثالث
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). آشنایی با نقد ادبی، تهران: انتشارات سخن
- سلیم، غلامرضا (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات توس.
- شفعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). تازیانه‌های سلوک، تهران: انتشارات آگاه.
- شفعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، چ پنجم، تهران: انتشارات سخن.
- شفعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۴). مفلس کیمیا فروش، نقد و تحلیل شعر انوری، چ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- شفعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران: انتشارات اختران و زمانه
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). نگاهی به فروغ، چ اول، تهران: انتشارات مروارید.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۵). شعر و اثر آن در اجتماع، فصلنامه رشد ادب فارسی، سال دوم، ش ۲ صص ۶-۱۰
- طاهباز، سیروس (۱۳۷۶). زنی تنها (درباره فروغ فرخزاد)، تهران: انتشارات زیراب.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳). با مقدمه شجاع‌الدین شفا، تهران: مؤسسه مرزفکر.
- فرسار، احمد (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی: اصول، مبانی و نظریه پردازان، تهران: نشر اوحدی.
- کلیا شتورینا، و. ا. ب. شعر نو در ایران، ترجمه همایون‌تاج طباطبایی (۱۳۸۰). تهران: انتشارات

نگاه.

- کراچی، روح انگیز (۱۳۸۳). فروغ فرخزاد (همراه با کتاب‌شناسی)، تهران: انتشارات داستان سرا.
- گلدمن، لوسین. جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه محمد جعفر پوینده (۱۳۷۱). تهران، نشر هوش و ابتکار.
- لوونتال، لئو. جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمد رضا شادرو (۱۳۸۱). مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، ش ۱: ۱۱۷-۱۳۶
- محسنی، منوچهر، کوثری، مسعود (۱۳۷۸). وضعیت تحقیقات اجتماعی - فرهنگی در ایران، تهران: انتشارات رسانش
- مختاری، محمد (۱۳۷۲). انسان در شعر معاصر، تهران: انتشارات توس
- ولک، رنه. تاریخ نقد جدید (ج ۴، ب ۱)، ترجمه سعید ارباب شیروانی (۱۳۷۷). تهران، انتشارات نیلوفر.

Sociological look To the Poems of Forough Farrokhzad

*F. Modarasi

**Z. Noori

Abstract

Sociology of literature is a new perspective to literature that tries to present scientific and practical interpretation of literary works so it can benefit them as a reflection of realities of the society in solving social problems and even the social crisis. Considering the social issues as a poetic factor was introduced with the Constitutional Revolution (Mashrotyat) and by Nima and his followers pomes reached to a climax and was continued in contemparay "social symbolism". Forough Farrokhzad was one of the prominent poet of this current who payed especial attention to social issues in her second part of her works. This study tried to sociologically analyze Forough Farrokhzad poem by applying analytic –descriptive approach. The results indicated that Forough Farrokhzad in her social poems reacted to her era social issues and as a critic was able to express the social inequalities, conflicts corruptions, despotism, poverty, injustice with symbolism and irony in natural and impressive way and implicated a vivid and clear picture from second Pahlavi's society.

Keywords: Sociological, Foroghe Farokhzad, Poems

*Professor in Persian language and literature Department, Urumieh University, Urumieh, Iran, email: fatemeh.modarresi@yahoo.com

**PhD Candidate, Persian language and literature Department, Urumieh University, Urumieh, Iran(corresponding author, email: norikhorshid@gmail.com)